

خطر صلح

ترجمه : «راد»

- ۲ -

توانگران برمیافتند ؛ بینوایان قدرت خویش احساس میکنند شکاف در جبهه امپریالیسم هنگامی آغاز گشت که آلمان و ایتالیا ، سپس ژاپن و بالاخره آمریکا سهمی بیشتر و بزرگتر ، از غنایم نظارت استعماری بردنیای رنگین را خواستار شدند . آنها درباره تقسیم مجدد ثروت و قدرت بافشاری کردند و جنگ جهانی که بر اثر آن بدید آمد چنین تقسیم مجددی را عملی ساخت ، اما بهچنین روش پیچیده و درهم نظارت اقتصادی را نیز که قدرت واقعی دولتهای بزرگ جدید را در دست آنانکه بر ثروت - نه تنها ثروت ملی بلکه بر پردازش ترین موادی که در سراسر کره زمین موجود است - نظارت داشتند قرار داده بود ، ناتوان و تضعیف کرد .

قدرت توانگران در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم در نتیجه نظارت دموکراتیکی که بدست توده های مردم افتاده بود رو بکاهش و نیستی گذارد ، اما این نظارت در داخله محدود و در آن قسمتهای آسیا ، آفریقا و آمریکا که کار و صنعت سازمان یافته دول استعماری فرمانروایی میکرد اثری از آن دیده نمیشد . سازمان ملی و بین المللی صنعت و بازرگانی نه تنها غیر دموکراتیک بود ، بلکه اگر در دست يك قدرت مطلق نیکبخت ، محدودی از متنفذین آنرا اداره میکردند . این روش چنان قدرتی بزرگ در دست کسانیکه بر صنایع داخلی نظارت داشتند قرار داد که توانستند از نفوذ دموکراسی ملی بر حکومت ثروت بکاهند و درین کار کامیاب گشتند ، و یا بالاتر از آن ، کار داخلی را نیز بقیاس بسیار کوچک همبایه با وضع کاری کردند که سبب فقر و بیماری ، بیماری و جهل و نادانی اجباری اکثریت ملت های روی زمین گشته است .

نخستین جنگ جهانی این روش را از بنیاد ، متزلزل و لرزان ساخت و این البته بسبب گران تمام شدن جنگ نبود ، بلکه بدانرو که دل بسیاری از ملل رنگین را با میل و آتشی سوزنده و وحشیانه برای رهایی از زور و سلطه جبری اروپا انباشته کرد . در اروپای خاوری که برهبری اروپای باختری در وضع و حالتی مستعمره مانند فرو افتاده بود ، نتیجه آن انقلابی بود که سوسیالیست ها را توانا گردانید بر رویه نظارت کنند .

سوسیالیسم يك فرضیه « ثوری » درین تبدیل و کاهش انحصار ثروت و نظارت گروهی محدود از متنفذین بر صنعت بود که در آن نیکبختی عمومی جانشین سود خصوصی نیکبخت و تا آن زمان هنوز نامشخص مانده و تحت اصولی خاص در نیامده و وضعی بخود نگرفته بود . دانشمندان نظری « ثورویست ها » بزرگ اما

ناآرموده که از نخستین روزهای پیدایش صنعت جدید در قرن پانزدهم از چنین تغییری سخن بیان آورده و از آن جا پنداری میکردند، بندرت توانسته بودند دربارهٔ يك برنامهٔ مشخص و معین توافق نظر پیدا کنند و کوششهایی چند نیز که برای برقراری سوسیالیسم شده بود بشرنرسیده و بشکست و ناکامیایی انجامیده بود.

اما در مورد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه گروهی از رهبران و پیشوایان پرورش یافته، دانا و فداکار پیدا شده مردانه و مصممانه کام در پیش نهادند تا فرضیه‌های «کارل مارکس» را برحلهٔ عمل درآورند. «مارکس» در نتیجهٔ بررسی و مطالعهٔ کامل و بسط فلسفهٔ علمی «هگل» و داشتن اطلاعات و معلومات پر دامنه از اوضاع و شرایط واقعی کار، کوشیده بود يك پایه و مبنای علمی برای تولید و تقسیم ثروت پیدا کند. «لنین» و پیروان روسی او کاملاً اعتقاد قاطع درین زمینه داشتند که زمان «رسیده» و آمادگی آنرا دارند که بیدرنك يك دولت سوسیالیستی بنیاد گذارند، و کوشیدند مصالحه و اتفاقی با اقتصاد اروپای باختری بکنند. اما بریتانیا، فرانسه، ژاپن و کشورهای متحدهٔ آمریکا اشتباه کرده راه خطا پیبوندند که خواستند با بکار بردن سپاهیان شانزده مملت، همراه با جاسوسان، خیانت کاران و بدترین نوع مزدوران جبیره خوار، این انقلاب را بسرعت و بیاری زور و قدرت خفه کنند و بسوایانند.

بدون تردید اگر کلیهٔ روش اقتصادی اروپا بسال ۱۹۲۹ و پس از آن چنان دیوانه وار لرزان و متزلزل نیگشت، اینهمه کوشش و مجاهدت برای متوقف ساختن انقلاب ۱۹۱۷ نتیجهٔ میرسید و برای مدتی با کامیابی قرین میشد. اروپا، کشورهای متحدهٔ آمریکا و ژاپن برای ترمیم اعتبار از دست رفته و برقراری مجدد بازرگانی بین المللی بهمهٔ قدرت و نیروی خویش نیازمند بودند اما حتی درین هنگام نیز بریتانیا و فرانسه همچنانکه پیش از نخستین جنگ جهانی برصنعت و بازرگانی دنیا تسلط داشتند باز مصمم بودند سلطهٔ خویش را پای بر جانگهدارند و چندانی میل هم نبودند که کشورهای متحدهٔ آمریکا و آلمان را بمانند شرکایی کوچک درین زمینه بپذیرند اما میخواستند از ایتالیا تجاهاً کسره و ژاپن را نیز بی بهره گذارند.

این سعی و کوشش کوتاه بینانه منجر بسه جریبان بزرگ شد که سیرتاریخ جدید را عوض کرد. با اتحاد جماهیر شوروی فرصت داد که يك دولت سوسیالیستی مستقل برپا سازد، ژاپن را برانگیخت که در آسیا بکار امپراتوری مستعمراتی خود پرداخته آنرا بسط و گسترش دهد، و آلمان و ایتالیا، که سپس ژاپن نیز بآنها پیوست، کوشیدند تسلط اروپا را بر کار، زمین و فرآورده‌های مناطق مستعمره و نیمه مستعمره دنیا برقرار داشته آنرا ترمیم کنند، اما يك تغییر بزرگ و انقلابی درین نقشه وجود داشت: آلمان قرار بود بامشورت و اندرز ایتالیا و ژاپن بر دنیا حکومت کند و فرانسه و کشورهای متحدهٔ آمریکا نیز اکنون شرکایی کوچک شمرده میشدند. از آن پس کوشش و مجاهدتی بسیار طولانی برای مصالحه و کنار آمدن بکار گرفت. البته این مصالحه خدشه‌یی بر نظارت دنیا از جانب اروپا وارد نمی آورد، بلکه تنها برای تقسیم قدرت میان امپراتوری‌های قدیم و مداخله کنندگان جدید بود و درین هنگام

هر دو طرف بطور ضمنی موافقت کردند که نابودی روسیه و کمونیسم را هرگز نباید از نظر دور بردارند و این را تنها پایه دوستی و تفاهم یکدیگر دانستند .
اما اروپای باختری و مرکزی بالاخره هیچگونه راهی برای توافق نظر پیدا نکردند و بدینسان جنگ دوم جهانی بدید آمد که انگیزه اصلی و اساسی آن رقابت و همپوشی میان دسته های بزرگ برای نظارت بر فرآورده های مستعمراتی بود که بیشتر از آن سخن داشته ام .

این جنگ که نه تنها روش صنعتی دنیا را بیشتر بنا بر بودی و زوال کشانید ، بلکه بشبوهی شکست بریتانیا و آمریکا را مجبور ساخت که با اتحاد جماهیر شوروی متفق شوند و این را تنها راه پیروزی و غلبه بر آلمان ، ایتالیا و ژاپن که شکست ناپذیر مینمودند بدانند . پس زمانی بس دراز درنگ کردند و تا پایان کار امیدوار بودند که آلمان و اتحاد جماهیر شوروی یکدیگر را مضمحل و نابود کنند و برای نیل باین منظور اروپای باختری و آمریکا از کمک و پشتیبانی سپاهیان روس که سخت در فشار و تنگنا بودند دست بازداشتند با آن را بدیر میافکندند .

بالاخره آلمان و ژاپن شکست یافته اشغال و مسخر شدند ، اما آنچه بر جای ماند همان علل جنگ جهانی بود که از پیش از ۱۹۱۴ وجود داشت : یعنی آن مواد پردازش و ضرورت مناطق مستعمراتی همراه با کار ارزان لازم برای تولید آن ها ، که اگر سازمان صنعتی پیش از جنگ و نظارت بر تروت قرار بود بازم پایدار بماند ، میبایست دو باره بفسب گرفته شده برای صنعت داخلی و مصرف مورد استفاده قرار گیرد .

اما اینکه این روش باید ادامه یافته یا بر جهانند هیچ انگلیسی و آمریکایی در آن باره تردیدی بغویشتن راه ندادند .

کشورهای متحده آمریکا - آخرین پایگناه استعمار

اکنون لحظهای نیز بکشور خودمان بنگریم و توجه و علاقه آن را نسبت بر فرآورده های مناطق مستعمره بانیه مستعمره از نظر بگذرانیم :

سال ۱۹۳۰ دست کم بارزش دو میلیون دلار الاس ، ابریشم ، قهوه ، روغنهای معدنی ، کاغذ ، مس ، الیاف ، شکر ، ادویه ، روغنهای نباتی و کاکائو وارد کردیم . همه اینها موادی هستند که نه تنها صنعت ما بر روی آن بنیاد گذارده شده ، بلکه وضع و میزان زندگی کنونیمان نیز وابسته بآاست و ما بندرت میتوانیم روزی را بدون آنکه مقادیری فراوان از آنها داشته باشیم راضی و خوشنود بسر ببریم . از آن گذشته ما این مواد را ارزان خریدیم و عملاً چیزی بابت زمینی که در آن کاشته یا پیدا میشوند نمیبپردازیم . بکارگران زحمتکش و رنجبر رنگین ، روزانه ازیست و پنج تا یک دلار مزد داده او را بکار و میداریم . از طرف دیگر اجناسی را که صادر میکنیم تا بهای این اجناس مستعمراتی ارزان را بپردازیم بنابر تخمین و برآورد قیمت گذاری شده است و چون انحصار تنها بازارهایی که ساکنان مستعمرات از آنها میتوانند ماشین آلات ، افزارها و اجناسی را که میخواهند بخرند ، در دست ماست ازینرو حتی مانع میشویم که مردم مستعمرات نیازمند بهایشان را خودشان تهیه کنند و آنانرا و میداریم که برای ما کار بکنند .
(ناتمام)